

فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)

سال شانزدهم، شماره ۶۰، پاییز ۱۳۸۵

رویکرد انتقادی مجله ثریا به مسایل ایران

دکتر نزهت احمدی^۱

چکیده

در دوره پیش از مشروطیت جرایدی در خارج از فضای جغرافیای ایران پا به عرصه وجود نهادند که غالباً با دقت بسیار و با رویکردی انتقادی مسایل جاری ایران را مورد بررسی و نگاه تحلیل قرار دادند. یکی از این جراید مجله ثریا بود که به سردبیری علی محمد کاشانی در مصر منتشر شد و علی رغم عمر کوتاهش با نکته بینی خاص مسایل زمان خود مورد توجه قرار داده است. بنابراین توجه به چنین جرایدی نه تنها به روشن شدن گوشه هایی از تاریخ مشروطیت کمک می نماید بلکه می تواند ما را در شناسایی دقیق تر جامعه و مسایل آن روزگار رهنمون سازد.

مقاله حاضر درصدد برآمده با بررسی تحلیل ها و مواضع جریده، نشان دهد که دیدگاه های این جریده در مورد مسایل ایران آن روز چگونه بوده است؟ وقایع سیاسی و اجتماعی کشور چگونه ارزیابی و تحلیل شده اند و برای مقابله با این معضلات و مشکلات چه راهکارهایی پیشنهاد شده است؟

بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که مجله ثریا وجود «جهل و خرافه»، عدم «تعلیم و تربیت» صحیح و منسجم و نیز نابسامانی‌های اقتصادی موجود در جامعه مانند: خرابی سیستم مالیاتی کشور، حیف و میل بودجه دولتی، ارتشاء، خرید و فروش مناصب و غیره به علاوه ناآگاهی از سیاست جهانی و نقش استعماری غرب در ایران» را از عوامل اصلی مسایل ایران بیان می‌کند.

واژه های کلیدی: مجله ثریا، مشروطیت، ایران، علی محمد خان کاشانی، سید فرج الله کاشانی.

مقدمه

مقاله حاضر به بررسی یکی از چرایی‌ها که پیش از مشروطیت در خارج از مرزهای ایران، با نام ثریا به چاپ می‌رسید، پرداخته است. اولین دلیل انتخاب ثریا آن است که جریده‌ای بود غیر دولتی و به دور از سانسور متداول آن زمان، در خارج از مرزهای ایران، منتشر می‌شد و دیگر آنکه نویسنده سعی داشته مسائل و مشکلات آن روز ایران را در نشریه خود منعکس کند و سوم آنکه این جریده در ایران با اقبال و توجه بسیار روبه‌رو شد. بنابراین هدف از این پژوهش روشن ساختن رویکردهای اصلی این نشریه به مسائل ایران آن عصر می‌باشد. این موضوع علاوه بر آن که روشن کننده نظرات و دیدگاه‌های بخشی از روشنفکران آن دوره است پازتاب دهنده گوشه‌هایی از تاریخ اجتماعی و فرهنگی و نیز سیاسی دوران پیش از مشروطیت محسوب می‌شود، لذا دارای اهمیت بسیار است.

پرسش اصلی که در این جا یا آن رویرو هستیم، آن است که این مجله چه نوع شناختی از دوره تاریخی که نشریه در آن انتشار می‌یافته است، ارائه می‌کند؟ همچنین این مجله برای آگاه‌سازی مردم بر چه مسائل و موضوعاتی تاکید کرده است؟ نگاه این نشریه در خصوص مسائل جهانی و نقش استعماری غرب در ایران به چه صورتی بوده است؟

نگاهی گذرا به زندگی علیمحمد خان کاشانی، گرداننده مجله ثریا

از زندگانی علیمحمد خان کاشانی اطلاعات زیادی در دست نیست، همین قدر می دانیم که وی برای ادامه تحصیل به اسلامبول رفت و پس از اتمام تحصیل، روانه مصر شد. در سال ۱۳۱۶ هـ ق- روزنامه «ثریا» را با همکاری سید فرج الله کاشانی، در مصر منتشر کرد. وی بعد از ترک همکاری با سید فرج الله، که بیش از یک سال و اندی دوام نداشت، در روزنامه «پرورش» اظهار کرده که این همکاری بیشتر جنبه مساعدت مالی داشته است. وی در همان جا ادعا کرده که ابتدا قصد آن داشته که برای همیشه روزنامه نگاری را کنار گذارد چرا که ثمره آن ازدیاد دشمنان و تحلیل نیروی جسمی و روحی است اما با دریافت تلگراف های بی شمار دوستاران جریده ثریا؛ شاید هم به دلیل آن که ثابت کند نویسنده واقعی ثریا کسی جز وی نبوده، اقدام به نشر جریده پرورش کرده است.

احتمالاً افکار وطن خواهانه وی عامل مهمی در شروع کار مجددش بوده است. به طوری که شاهد هستیم که به هنگام سفر دوم مظفرالدین شاه به اروپا، وی نیز عازم اروپا شد تا به قول خودش پیام ملت را به گوش شاه برساند. او در دیدار با شاه سخنانی درباره لزوم تحول در جامعه بیان داشت. وی نویسنده ای بی پروا بود به طوری که مجدداً اسلام؛ در شماره ۲۹ سال سوم روزنامه ندای وطن، می نویسد، وی سخنانی در جریده پرورش می نوشت «که ما امروز جرأت انتشار آن گونه مقالات را نداریم...» (صدر هاشمی، ۱۳۶۲، ۶۴-۵۹/۲). البته این بی پروایی و تند نویسی ها باعث ممنوعیت ورود جریده پرورش به ایران شد.

معرفی اجمالی جریده ثریا

همان طور که گفته شد، این جریده در سال ۱۳۱۶ هـ ق. در شهر قاهره با مشارکت علیمحمد خان کاشانی و سید فرج الله تاجر کاشانی کار خود را آغاز کرد و توانست خوانندگان بسیاری در میان تمامی اقشار مختلف مردم ایران به دست آورد. اما پس از گذشت یک سال و اندی علیمحمد خان که نویسنده و در واقع گرداننده اصلی جریده بود - به طوری که تنها نام او در جریده ذکر شده است - به دلیل اختلاف با سید فرج الله، جریده را به وی وا گذاشت و خود در سال ۱۳۱۸ هـ ق

جریده پرورش را منتشر کرد. ولی عمر این جریده، علی رغم محبوبیت و استقبال مردم، کوتاه بود و با بیماری و مرگ زود هنگام نگارنده آن در سال ۱۳۲۰، به پایان رسید.

البته سید فرج الله پس از یک وقفه بسیار کوتاه، خود به تنهایی به انتشار ثریا ادامه داد. ولی پس از چندی مجدداً تعطیل شد تا این که پس از بازگشت به ایران، در تهران به نشر مجدد ثریا مبادرت کرد و پس از مدتی نیز به زادگاه خود، کاشان رفت و انتشار ثریا را در این شهر ادامه داد. لازم به ذکر است که جریده ثریا با کنار رفتن علیمحمدخان، دیگر نتوانست شهرت و اهمیت سابق خود را به دست آورد.

ذکر این نکته ضروری به نظر می رسد که در مورد زمان جدا شدن علیمحمدخان کاشانی از سید فرج الله در منابع و مآخذ اختلافاتی دیده می شود. ادوارد براون در این باره می نویسد: «در اواسط سال انتشار، میرزا علیمحمد خان «ثریا» را به سید فرج الله واگذار کرد و خودش به نشر «پرورش» پرداخت.» (براون، بی تا، ۲/۳۰۶). مجید صدر هاشمی درباره جدایی این دو چنین می نویسد: «از شماره ۲۷ سال دوم امور روزنامه ثریا به عهده آقا (سید فرج الله تاجر کاشانی مقیم مصر) واگذار شده و همین آقا سید فرج الله است که بعداً روزنامه را در طهران و کاشان برای دفعه دوم و سوم منتشر نموده است.» (صدر هاشمی، ۱۳۶۲، ۲/۱۵۴) گویا نویسنده تاریخ سانسور در مطبوعات، شماره ۲۷ را از مرحوم صدر هاشمی گرفته ولی سال انتشار آن را حذف کرده است. وی در این باره می نویسد: «پس از انتشار ۲۷ شماره، به علت اختلافی که با سید فرج الله کاشانی پیدا کرد، ثریا را به او سپرد و خود به ایجاد روزنامه «پرورش» پرداخت.» (کهن، ۱۳۶۳، ۱/۲:۳)

با مراجعه به اصل جریده ثریا مشخص می شود که هیچ یک از نقل قول هایی که در بالا به آن اشاره شد، صحت تاریخی ندارد. در واقع از شماره یک سال اول تا شماره ۲۴ سال دوم نام میرزا علیمحمدخان کاشانی، تحت عنوان صاحب امتیاز و نگارنده، ذکر شده است. در شماره ۲۴ سال دوم در صفحه اول جریده، که به غلط شماره آن ۲۳ و شماره صفحه آن نیز ۳ چاپ شده است؛ حال آن که تاریخ آن «شنبه بیست و هشتم ذی الحجه الحرام سنه ۱۳۱۷»، یعنی دقیقاً همان تاریخ

۱. از سال دوم عنوان جریده یکبار در صفحه اول روی کاغذی صورتی رنگ و یکبار در صفحه سوم روی کاغذ سفید که امروزه به زردی می گراید، درج شده است.

شماره بعدی جریده را نشان می دهد. روی نام مدیر ثریا با جوهر سیاه شده و در پایین عنوان منشی و نگارنده اضافه شده است و در زیر آن نام علیمحمد کاشانی، ذکر شده است. ولی صفحه ۳ که مجدداً عنوان جریده روی کاغذ سفید تکرار شده به همان شیوه قبل، از وی به عنوان صاحب امتیاز و نگارنده یاد شده است.^۱

اما از شماره ۲۵ که پس از سه هفته تأخیر در تاریخ «شنبه بیست و هفتم محرم الحرام سنه ۱۳۱۸» زیر چاپ رفته است زیر عنوان صاحب امتیاز و نگارنده نام سید فرج الله الحسینی آورده شده است. در این شماره در صفحه ۳ سید فرج الله از تأخیر چاپ جریده عذرخواهی کرده است و در صفحه پنجم تحت عنوان «شرح احوال ثریا به طریق اجمال»، اشاره به کناره گیری علیمحمد خان کرده است.^۲

در مورد علت اصلی جدایی این دو مطلب موثقی به دست نیامد. اما قدر مسلم اختلاف عقیده آنان مسبب اصلی جدایی بوده است. چرا که علیمحمدخان پس از این جدایی روزنامه پرورش را منتشر ساخت که به مراتب انقلابی تر از ثریا بود،^۳ حال آن که سید فرج الله در کشاکش انقلاب، مشروطیت روزنامه خود - ثریا - را محل مشاجرات قلمی با حبل المتین بر سر مشروطه خواهی کرده بود. (صدر هاشمی، ۱۳۶۲، ۲/۱۵۵) همچنین میان این دو مشاجرات قلمی صورت گرفته است که تا حدی دلیل جدایی آنان را از یکدیگر روشن می سازد. (صدر هاشمی، ۱۳۶۲، ۶۲-۱۳۶۰/۲).

لازم به ذکر است، این جریده، هفته نامه ای بود که هر شنبه (از تاریخ جمادی الآخر سال ۱۳۱۶ هجری قمری مطابق با ۲۹ اکتبر ۱۸۹۸ میلادی) در قاهره به زیر چاپ می رفت. برگ اول آن به طور افقی به دو نیمه نامساوی تقسیم شده بود که در وسط نیمه بالایی کاغذ با خط درشت نستعلیق عنوان «ثریا» و در زیر آن سال هجری قمری و میلادی درج شده بود و سمت راست نام صاحب

۱. دوره کاملی از این نشریه در کتابخانه ابو علی مسکویه اصفهان موجود است.

۲. کسروی در تاریخ مشروطه ایران، راجع به پرورش می نویسد: «پرورش سال نخست آن را که من دیده ام از بهترین روزنامه هاست، نویسنده آن علیمحمد خان، مرد با غیرت و دانشوری می بود و گفتارهای تکان دهنده و تندی می نوشت، در سال ۱۲۸۹ که مظفرالدین شاه بار دوم به سفر اروپا رفت این مرد هم از مصر روانه گردید و در اروپا وزیران و همراهان دیگر شاه را دید، و گفتارهای پرمغز نیکی برای نامه خود نوشت». احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ج ۱۴، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳،

امتیاز و نگارنده و محل نشر و در سمت چاپ قیمت جریده در ایران و سایر مناطق آورده شده بود. در زیر این مطالب خط مشی جریده را این گونه بیان کرده است:

«این روزنامه هفته ای یکبار در روز شنبه طبع و در روز یکشنبه تقسیم می شود و از هر گونه وقایع پولوتیک و سیاسی و علوم و فنون و صنایع و ادبیات و تجارت و غیره سخن می گوید. مقالاتی که نافع حال دولت و ملت باشد بکمال ممنونیت قبول و طبع و نشر می شود. مراسلاتی که با دانه می رسد در صورت انتشار و عدم آن صاحبش حق استرداد ندارد. پاکت های بدون تمبر قبول نمی شود.» (صفحه اول همه شماره ها)

تعداد صفحات نشریه در سال اول ۱۶ صفحه و در سال دوم به ۲۰ صفحه افزایش یافت. شیوه و سبک نگارش آن ساده و فصیح و به دور از هر نوع پیچیدگی و تصنع و در نتیجه فهم آن برای اقشار مختلف مردم آسان بود که با توجه به تعداد باسوادان در آن دوره بسیار حائز اهمیت است. مرام نویسنده چنان بود که حتی المقدور از ذکر القاب - که در آن عصر بسیار مرسوم بود - خود داری می کرد.

علیمحمد کاشانی سبب انتشار جریده ثریا را در شماره اول توصیف کرده است که آوردن آن در این جا علی رغم طولانی بودن، خالی از فایده نیست چرا که دیدگاه او در این سطور مستتر است. وی می نویسد:

«این بنده علیمحمد کاشانی هنگام توقف و تحصیل در علیه استانبول، گاه گاه با دوستان وطن پرست ملت دوست ملاقات کرده صحبت از دولتخواهی و ملت پرستی به میان می آمد، جمعی که مدتی در بلدان خارجه مانده معنی (حب الوطن من الایمان) را دانسته و لذت تمدن و تربیت را چشیده می گفتند: امروز موافق شرح انور اطهر و مصالح جمهور ملک و کشور بر هر فردی از افراد ملت واجب و فریضه است که خدمت وطن را اهم عبادات و الزام طاعات داند که در دارین اجری عمیق و ثوابی عظیم دارد و از دست هر کس هر چه برآید در خدمت کوتاهی نکند (دست نمی رسد که بچینی گلی ز شاخ باری به پای گلین ایشان گیاه باش) و هم به مضمون آیه کریمه (و ذکر فان الذکر ترفع المؤمنین). امروز برای آگاه نمودن ابنای وطن که غالب روش اچانب ندانند و از سیاست مغربیان که ظاهری چون چهره خوبان آراسته و باطنی چون دل دوزخیان کاسته

دارند، بی خیر و از مکر و کیدشان غافل اند، هیچ بهتر از فصیحیت و ذکر نیست که عموم اهل وطن را از آن فوائد خصوصه حاصل آید و جولانگاه این میدان جراید است. چه که روزنامه آینه ایست که حسن و قبح افعال را توان در صفحه آن نمود و پرده ایست که صورت زشت و زیبا را در متن آن توان کشید. دیده ایم که فرنگان چون خواهند معیار تمدن و ترقی کشوری را بفهمند و به میزان دانش و پیش مملکتی را به دست آرند، اول به عدد روزنامجات، و شماره کتابخانه آن می نگرند، پس از سنجش از روی بصیرت گویند که فلان کشور را از فلان کشور دانش و پیش و تمدن پیش است...

دانا یان هر مملکت معایب و قبایح اعمال ملت خود را بی محابا نمودند و ابنا ی ملت گوش فرا داشته نصایح آنان را شنوده، و در اصلاح کار خویش برآمدند و آموزات سیاسی و روحانی خود را به خوبی فیصل دادند و در میانه ملل و اقوام دیگر سربلند و مفتخر گشتند...

در این صورت امروز برای ما ایرانیان که طالب خدمت وطن هستیم به شرط قدرت قلم و قوت قدم خدمتی بهتر از نشر روزنامه و همت و اقدام در این امر نیست و همواره مشوق این بنده بی بضاعت بودند که در این کار قدمی پیش گذارد و با قلم شکسته و تطق بسته به انتشار روزنامه بپردازد. چون ایام تحصیل منقضی نشده بود، دریغ می آمدم که تکلیف دوستان را قبول کرده به تکلف کار کند که از عهده انجام آن بر نیاید و جواب به مدهانه و طفره می رفت.

ولی از آنجا که گفتار ایشان را مقرون به صواب و خالی از غرض و مرض شخصی می دانست و فوائد این کار را عموم نیت کرد که پس از تحصیل یکی دو زبان خارجه و اطلاع بر مسائل پولوتیک و سیاسی دول به این امر خیر مباشرت نماید...

باری زمانی به درازا کشید و روزگاری گذشت تا آن ایام که قصد ماندن اسلامبول را داشت به نهایت رسید و وقت آن آمد که به عهد و شرط خویش وفا کند و از عهد این دین بر آید. چون خطه مصر امروز از هر جهت برای انتشار اخبار صحیحه، احسن ممالک خارجه است و مطبوعات در طبع و رواج هر گونه اخبار مهمه آزاد و فارغ البال است به علاوه مرکزی است که از دو طرف به ایران اقرب از جاهای دیگر است، برای نشر روزنامه انتخاب شد و جروف ریزه اسلامپولی که نیکوترین حروفات جدید است، تدارک کرده به حضرت باری نشر این روزنامه که خداوندش از

گزند اعداء حفظ فرماید، این بنده بی بضاعت را توفیق بخشید و امیدوارم مشترکین چشم از نواقص آن پوشیده به ملت پرستی خودشان در او ننگردند و اگر عبارات آن لغزشی یابند، غمض عین فرمایند.

من الله التوفیق و علیه التکلان - علیمحمد کاشانی (تریای، س ۱، ش ۱)

متأسفانه از تیراژ این روزنامه اطلاعی به دست نیامد همچنین از طیف خوانندگان آن که از چه طبقه و با چه گرایش های فکری بودند نیز، اطلاعات دقیقی در دست نیست و تنها با تکیه بر گزارش های خود نشریه و ذکر اسامی افرادی که گاه به مناسبت هایی در آن آورده شده است می توان گمان کرد که خوانندگان این جریده بیشتر از روشنفکران آن روز بوده اند. همچنین اطلاع دقیقی از این که چند روز پس از نشر به ایران و به ویژه به تهران می رسید به دست نیامد.

محورهای اصلی مباحث جریده تریا

از آن جایی که نویسنده جریده تریا هدف خود را آگاه سازی «ابنای ملت» بیان می کند لزوماً می بایست در مسائلی قلم زند که آگاهی توده های مردم را افزایش دهد. آن هم به گونه ای که هم مردم پسند باشد و رضای خاطر میهن پرستان را فراهم کند و هم رجال دولت را آنچنان آشفته نسازد که یکباره در صدد خاموش کردنش برآیند.^۱

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. در دوره ناصرالدین شاه که به تازگی مطبوعات کار خود را آغاز کرده بودند، سانسور نیز هم گام با فعالیت آنها کار خود را آغاز نمود. اعتماد السلطنه در کتاب المآثر و الآثار در این خصوص می نویسد: «چون بعضی مطبوعات بعضی از ممالک که مشتمل بر طعن طریقی و یا قرح فریقی و یا هجاء شخص و یا هزل فاحش بود، به لحاظ مبارک این پادشاه قدس انتباه می رسید، از انتشار آنها همواره آثار کراهت بر جبین همایون هویدا بود تا وقتی که رساله هنجو سلاله شیخ هاشم شیرازی، مطبوعه بمبئی، را به تهران آوردند و نسخه ای به حضور مهر ظهور بردند از مشاهده آن اشعار ناسزاوار در حق آن دانشوران بزرگوار، نمود بالله من غضب الله، شعله خشم شاهنشاهی زبانه زدن گرفت و در وقت به تحجیر و اعدام تمام آن نسخ فرمان رفت. بنده نگارنده حاضر در گاه بود، معروض نمود که در دولتهای اروپیه سه راه این عیب را از ممالک خویطش دایره تفتیش ایجاد کرده اند و اسم آن "سانسور" است و چون شرحی از شرایط و شئون آن براندم، بر خاطر مبارک بنی بسنده آمد فرمان رفت تا هم در تحت نظر این خانه زاد در حدود ایران سانسور ایجاد شود و از آن وقت باز راه این عیب بسته است و رشته این تجارت گسته. اعتماد السلطنه، المآثر و الآثار، به کوشش ایرج افشار، ج ۱، تهران، اساطیر، ۱۳۶۳، ص ۱۵۹.

ثریا از مطالب گوناگونی سخن گفته است. گاه از اوضاع سیاسی جهان و تحولات سده های اخیر و نیز تأثیرات این رویدادها بر کشور ما مطالبی نوشته و یا در باب امتیازات رنگارنگی که در پی کسب آن بودند هشدار داده است. گاه نیز به سراغ تعلیم و تربیت و لزوم تحولی عمیق و همه جانبه در این زمینه رفته و از ایجاد مدارس به سبک جدید، به منظور مسلح شدن و توان ایستادگی پیدا کردن در برابر فرنگیان قلم زده است و یا به سرزنش خرافه پرستان پرداخته و از خرافات و جهل و نادانی و پی آمدهای آن سخن سر داده است.

بارها و بارها به انتقاد از سیاست دربار و دولتمردان پرداخته و رشوه خواری و بی بند و باری در مسائل سیاسی و اقتصادی را خیانت به خدا و خلق خدا خوانده و ضمن نکوهش خطا کاران، عواقب شوم چنین اِعمالی را بر شمرده است. گاهی نیز از فقر و بدبختی مردم و گرانی و کمیابی نان، داد سخن داده و فریادش را بلند کرده است که چرا نوکر دولت، مال و ناموس رعیت بی نوا را به ناحق می برد؟ و چرا داد مظلوم بی جواب می ماند؟

زمانی نیز از آشفتگی های اقتصادی و از بی اعتباری نظام پولی کشور و نیز سیاست های ناهنجار و کمپانی های غربی که در پی نابودی اقتصاد ایران بودند، سخن گفته و هشدار داده که بر اثر این نابسامانی ها، و یا در اثر ظلم حکام، هر روزه شاهد مهاجرت های فردی یا گروهی «رعیت» این کشور به سوی کشورهای دیگر چون «بلاد هند و قفقاز و...» هستیم.

گاهی نیز به سراغ علماء و روحانیت در شهرهای مختلف رفته و از آنهایی که در راه وطن گام بر می داشتند و برای گرفتن حق مظلومان در مقابل حکام ستمگر و اجانب سینه ستر می کردند، ستایش کرده و در عوض به انتقاد از کسانی پرداخته که وظایف خود را فراموش کرده و در آرام نشسته اند.

وی این مسائل را به صورت مقاله و یا در قالب نامه های ارسالی از سوی خوانندگان و خبرنگاران، یا به شکل مصاحبه و یا پرسش و پاسخ بیان داشته است.

اگر بخواهیم به طور کلی محور اصلی مباحث ثریا را بیان نماییم می توان به «مبارزه با جهل و خرافه»، «تعلیم و تربیت»، «سیاست جهانی»، «نقش استعماری غرب در ایران»، «نابسامانی اقتصادی،

مانند: خرابی سیشتم مالیاتی کشور، حیف و میل بودجه دولتی، ارتشاء، خرید و فروش مناصب و غیره» و نیز «تشویق تجارت و صنایع داخلی» اشاره نمود.

مبارزه با جهل و خرافه

یکی از معضلات اجتماعی آن زمان رواج جهل و داشتن اعتقادات خرافی بود از این روی روشنفکران و به ویژه جراید تندرو آن دوره این مهم را شعار خود قرار داده بودند. آنان دلیل بسیاری از مشکلات داخلی و خارجی ایران را ناآگاهی اقشار مختلف جامعه می دانستند و با نگارش مقالاتی در این خصوص سعی در آگاه سازی مردم داشتند.

ثریا نیز هم چون جراید مترقی عصر خود مبارزه با جهل و نادانی را سرلوحه خود قرار داده بود و مقالاتی تحت عنوان های: «نعم علم - و نقم جهل»، «هل یستوی الاعمی و البصیر»، «الناس موتی و اهل العلم احیا»، «و ذکر فان الذکر تنفع المؤمنین»، «حب الوطن من الایمان» و... به رشته تحریر درآورد. وی در این مقالات تلاش کرده است دو کلمه «علم» و «جهل» را در برابر هم قرار داده و مفهوم آن را برای همگان روشن سازد، شاید بدین طریق نوعی حساسیت در ذهن خوانندگان ایجاد شود. وی «اختراع و کشف قوه الکتریک» را دلیل علم و دانایی مغرب زمین و «خاموشی خیابان های پکن» را ناشی از جهل و نادانی می شمارد. (ثریا، س ۱، ش ۱، ۱۱)

وی غفلت از امور سیاسی و نیز تسلیط دول غرب به کشورهایی همچون ایران را نتیجه جهل و بی خبری دولت و ملت دانسته و برای مبارزه با آن، تعلیم و تربیت صحیح و ایجاد مدارس به سبک نو و نیز توجه به قوانین شرع را ضروری می داند.

همچنین با گوشزد کردن تأثیرات جهل در جامعه سعی کرده خوانندگان خود را هوشیار کند. او سبب سستی و رخوتی را که در جامعه ایران مشاهده می شد، چیزی جز جهل و نادانی مردم و زامداران نمی دانست و معتقد بود اگر کسی چون لرد سالیزبوری اما را امت مرده می خواند و وجود ما را ننگ عالم تمدن دانسته و «اعدام ما را از دول حیه» جهان استمداد می کند. (ثریا، س ۱،

۱. وی پس از گلاستون به نخست وزیری انگلستان رسید. برای کسب اطلاعات بیشتر رجوع شود به: آندره موروا، تاریخ

ش ۳، ۱۱) همه به دلیل بی خبری و جهل ماست که «از مکر و شعوذه» ایشان بی خبریم و از «دسیسه و کیدشان غافل» و از همه بدتر آن که «به خط و خالشان فریفته ایم و از زهر قتالشان جاهل» و نمی دانیم که بسیاری از سیاست های آنان در وخیم تر شدن مشکلات ما دخالت داشته است. پس هر آنچه می کشیم از ماست که بر ماست. (ثریا، س ۱، ش ۳، ۱۱)

وی در همین حال اشاره به گذشته های تاریخی ایران دارد و آن را با اروپای آن زمان قیاس کرده و می گوید: در گذشته های دور ما صاحب شکوه و عظمت بوده ایم. در حالی که آنان از پوست جانوران لباس می نمودند، ما فاخرترین البسه را به کمک علم و دانش مان می پوشیدیم. سپس گوشزد می کند که بهتر است به جای مرور خاطرات شیرین گذشته، حال را در نظر آورده و با تلاش در پی پیشرفت جامعه باشیم. وی مانند بسیاری از روشنفکران هم عصر خود مجذوب پیشرفت های کشور کوچک ژاپن است و توصیه می کند که جامعه ایران باید از آن کشور سرمشق گیرد. (ثریا، س ۱، ش ۱۲، ۱۳) همچنین عدم تخصص در امور را از معضلات بزرگ جامعه و آن را ناشی از فقدان مدارس به شیوه جدید می داند.

از دیگر مباحثی که ثریا بر آن تأکید بسیار داشته و آن را به شیوه های مختلف در جای جای نشریه خود بیان کرده، موضوع تقویم نویسی در آن دوره است. وی عدم هماهنگی تقویم نویسی ایران با علم روز را باز ناشی از جهل و خرافات و احتمالاً رواج ارتشاء در جامعه و حتی دربار بیان می کند و از زبان یکی از خوانندگانش که در نامه خود تقویم نویسی در ایران را در انحصار حاجی نجم الدوله^۱ می داند، انتقاد خود را متوجه دولت کرده و با طرح پرسش: «حاجی سالی چند در این انحصار به دولت می دهد؟» بهانه ای به دست آورده تا به سخن در باره علم نجوم در عصر خود پردازد و در طی سخن خود به بی مورد بودن سعد و نحس روزها اشاراتی کرده و آن را تنها ناشی

۱. عبدالغفار، (حاج میرزا) اصفهانی ملقب به نجم الدوله، از دانشمندان متأخر است. وی ریاضیات قدیمه را نزد پدر خویش میرزا علی محمد فراگرفت سپس در دارالفنون به تحصیل علوم جدید به خصوص ریاضی پرداخت، وی سالها به استخراج تقویم رسمی مملکت مأمور بود، گذشته از تقویم های متعدد آثار دیگری در نجوم و ریاضی تألیف و ترجمه کرده است از جمله: ۱- آسمان در هیئت و نجوم ۲- اصول جغرافیا ۳- کفایه الهندسه در اصول هندسه ۴- بدایه الجبر ۵- بدایه الحساب ۶- بدایه النجوم ۷- بدایه الهندسه ۸- التطبيقیه در مطابقه سالهای هجری قمری با تاریخ میلاد مسیح ۹- کفایه الحساب ۱۰- کفایه الهندسه. وفات او در سال ۱۳۲۶ هجری قمری اتفاق افتاد، فرهنگ دهخدا، ص ۱۹۷۶۰.

از جهل و خرافه پرستی دانسته است. وی در پاسخ به نامه ذکر شده مطالبی در خصوص علم نجوم و تغییرات آن در دهه های اخیر و نیز باورهای غلطی که از گذشته های دور در مورد تأثیرات کواکب بر زمین و سرنوشت انسان ها گفته است. (ثریا، س ۱، ش ۴۰) و نیز از معتقدان به چنین باورهایی شدیداً انتقاد کرده است: (ثریا، س ۲، ش ۱۸، ۱۴) در نهایت وی علت غفلت را در بی اطلاعی از قوانین و احکام شریعت و پیشرفت غرب را مدیون برداشت صحیح از این احکام ذکر می کند. (ثریا، س ۱، ش ۷، ۱۲)

در ادامه ذکر غفلت ها و بی اطلاعی ها کم کم چهره نقادانه تری به خود می گیرد و به سراغ کسانی می رود که کشور را به دست بیگانه می سپارند و نظرشان آن است که «ایران باید آباد شود، حال که به دست خودمان آباد نشد دیگران آباد دارند» و به استهزاء آنان می پردازد که شاید تصور می کنند در آن صورت «صاحب مدارس و شهرهای قشنگ و آبادیهای اعلی» خواهیم شد در حالی که آنان آن قدر جاهلند که حتی تصور نمی کنند در کشوری که به دست اجنبی باشد «لذت آزادی» و «حقوق مالکیت» چه مفهومی دارد. (ثریا، س ۱، ش ۲۶، ۱۰ و ثریا، س ۱، ش ۲۸، ۷)

تعلیم و تربیت: از دیگر مسائلی که جریده ثریا توجه ویژه ای به آن داشته است، مسأله لزوم تعلیم و تربیت صحیح و منطبق با شرایط و پیشرفت روز، چه برای پسران و چه برای دختران است. وی آموزش صحیح را اصولی ترین راه مبارزه با جهل دانسته و در پاسخ به کسانی که معتقد بودند «خون در عروق ایرانی فاسد و بدین واسطه بازار وجودش کاسد گردیده است... اگر چه در دامان مریم تربیت شوند و با عیسی همدم باشند در سرشت این قوم تقلب و دورویی سرشته و برنوشته آنها دو رنگی و بد خوئی نوشته اند»، خواستار تحولی در ساختار تعلیم و تربیت جامعه شده و بر لزوم احداث مدارس به سبک جدید پافشاری دارد. وی بیان می کند که در جهان اسلام، به واسطه دستور صریح قرآن و سفارش اکید پیامبر (ص)، علم فریضه ای واجب برای همه مسلمانان است.^۱

۱. ثریا، سال اول، شماره ۴۰. لازم به ذکر است که بر سر این موضوع مناقشه ای قلمی میان جریده تربیت و جریده ثریا پاره و علیه نجم الیدوله و تقویم نوئی او در گرفت که حتی برخی جراید دیگر از جمله جبل المتین را عرضه مجادلات قلمی در این خصوص نمود. ثریا، سال دوم، شماره ۴، ص ص ۹ الی ۱۲.

۲. «اطلبوا العلم ولو بالصحین فان طلب العلم فریضة علی کل مسلم».

وی به کسانی که به بهانه‌های مختلف با ایجاد مدارس جدید مخالفت می‌کنند، می‌تازد و می‌گوید: تجارتمان دست آنان است، پوشاک مان از پارچه‌های بافت فرنگ است، آداب و مشی زندگی مان نیز کم کم تقلیدی از فرنگ است، اما در این ها هیچ اشکالی نیست ولی مدارس که می‌تواند بچه‌های ما را تربیت صحیح کند مضر است.^۱

در جایی از قول روزنامه‌تایمز می‌نویسد: «*امروز ایران خیلی محتاج اصلاحات است و قدمی که کارگزاران دولت بر می‌دارند، قدم کوز بی دلیل است که نخواهد دانست. به کجا خواهد گذاشت و عمده خرابی دولت مسأله تیول و مواجب و مستمری است.*» (ثریا، س ۱، ش ۳۸، ۷)

ثریا در شماره‌های مختلف خود این موضوع را پی می‌گیرد و به طرق مختلف از آن سخن می‌گوید. گاه از مدارس نظامیه و خالی بودن خایش در عصر حاضر صحبت می‌کند. گاه از برخی مدارس موجود در ایران نام می‌برد.^۲ گاه از دارالفنون ذکر می‌کند که مساعی امیر کبیر به نتیجه نرسید اظهار تأسف می‌کند (ثریا، س ۲، ش ۱۴، ۱۰) و بر این مسأله که «ما به نجات و سبب فلاح هر ملت... به علم است و حصول علم ممکن نیست جز به تحصیل و تحصیل هم منوط به وجود مدارس و مکاتب است به طرز جدید و قانون نو...» (ثریا، س ۱، ش ۱، ۱۲) تأکید دارد.

وی با سیاستی زیرکانه و آوردن جملاتی چون: امروز که ما پادشاهی از مادر مهربان تر و از پدر مشفق تر داریم، چرا نباید در راه پیشرفت و ترقی گام برداریم. (ثریا، س ۱، ش ۴، ۱۰) سعی می‌کند مظفر الدین شاه^۳ را به حمایت از مدارس جدید تشویق نماید.

۱. در جای جای جریده ثریا، از بسته شدن مدارس نوپدید توسط افراد کوتاه بین حکایت‌های متعدد بیان شده است.
۲. برخی مدارس که در جریده ثریا از آنها نام برده شده عبارتند از: مدرسه لقمانیه در تبریز، مدرسه سادات در محله سرچشمه تهران، مدرسه سردار مکرم که خاص اطفال یتیم در محله حسن آباد تهران ساخته شده بود.
۳. ناصر الدین شاه در هنگام بازگشت از سفر دوم فرنگ، در ایروان از مدرسه نوپدید رشديه دیدن کرد و سپس رشديه را به همراه خود تا نخجوان برد و در طی این مدت مرتب سؤالی از رشديه می‌نمود. «رشديه جوان و بی تجربه، غافل از فکر و نیت شاه منافع مدرسه را هر چه مفصل تر و بهتر شرح داد، نتیجه آن شد که وی را به بهانه نبودن اسب از همراهی با شاه به تهران مناعت کردند و سپس تا رسیدن شاه به تهران او را در همان جا نگاه داشتند و پس از آن اجازه بازگشت به ایروان صادر شد. ایروانی که مدرسه رشديه اش را تعطیل و اثنایه اش را توقیف کرده بودند. شمس الدین رشديه، سوانح عمود تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲، ص ص ۲۴ و ۲۵.

علاوه بر این، او به نقش مادران در تربیت اطفال توجهی ویژه دارد و بر لزوم تربیت صحیح دختران تأکید می‌کند. (ثریا، س ۲، ش ۱۱، ۱۵) و بر کسانی که مانع تحصیل دختران می‌شوند خریده می‌گیرد. وی در مقاله ای در این باب می‌نویسد: «بعضی از جهال در لباس علم گویند تربیت و تعلیم نسون در شرع شریف جایز نباشد و با عقل راست نیاید و اگر در مدارس دخترها بمانند پسرها علم فراگیرند و هنر آموزند بر ارکان عضمتشان خلل افتد و ناموسشان پایمال گردد و زن را انسان شمردن و وی را دارای هوش و استعداد دانستن خطاست. دیگر اگر نسون کتابت کردن بدانند شیطان زود بر عقل ایشان دست یابد چه زن ناقص عقل است و زود وسوسه و دمدمه ابلیس در وی تأثیر کند و آن چه آموخته در غیر موقع استعمال نماید...» (ثریا، س ۱، ش ۲۷، ۱۱-۱۳)

ثریا بر کسانی که موضوع لزوم ایجاد مدارس به سبک جدید را درست نفهمیده اند، می‌تازد و می‌گوید: این مدارس نه برای اشاعه فرهنگ غرب و «تعلیم السنه خارجه» است بلکه مراد «همان ترویج علوم و فنون ضروریه» است، تا بتوانیم نیرویی پرورش دهیم تا محصولات مورد نیاز خودمان را تهیه کنیم و به فرنگیان وابسته نباشیم. می‌خواهیم «لباس طاهر بپوشیم» و «می‌خواهیم روشنایی طاهر در حرم ائمه خود بسوزانیم» و خلاصه می‌خواهیم همه چیزمان از خودمان باشد تا چون «دیگران به دست اهل صلیب» نیتیم و روزگارمان مانند «اهل هند و قفقاز و ترکستان و آفریقا» نشود. (ثریا، س ۱، ش ۱۱، ۴۴)

حتی برای آن که نشان دهد ایرانیان توان یادگیری فراوانی دارند و می‌توانند به مدارج بالای علمی برسند، نتایج امتحانات نهایی مدارس عالی کشورهایی که دانشجویان ایرانی در آن جاها مشغول به تحصیل هستند را آورده است. (ثریا، س ۱، ش ۸، ۱۴)

نویسنده ثریا مانند بسیاری از منورالفکران عصر خود، سخت به ژاپن و پیشرفت های آن دلبستگی دارد و مثال های زیادی از این کشور بیان می‌کند. از تحصیل اجباری در «مدارس ابتدائیه» سخن می‌گوید و تأکید می‌کند که این قانون فقیر و غنی نمی‌شناسد و حتی افرادی که هزینه تحصیل فرزندان خود را ندارند «باید اطفال خویش را به مکاتب خیره بفرستند». (ثریا، س ۱، ش ۱۰، ۱۰) سپس نتیجه می‌گیرد که پس چرا ما که تحصیل آن هم از نوع رایگان آن در «اصول» و «فرمایشات» دینی مان وجود دارد اجازه می‌دهیم استعدادهای درخشان کسودکسانمان به دلیل

بی بضاعتی و عدم توان استخدام معلم سرخانه و غیره هدر رود و آنان مجبور باشند از اوان کودکی «برای تحصیل قوت لایموت» عمر عزیز خود را صرف نمایند. (ثریا، س ۱، ش ۱۶، ۱۱)

همچنین با یادآوری سنت های پسندیده مانند دستگیری از فقرا و یتیمان، با گلایه و اعتراض می پرسد، پس چرا حتی برای باقیات و صالحات خود هم که هست - چون اسلاف خویش - به ایجاد مدارس و مریض خانه و یتیم خانه و ... نمی پردازیم. (ثریا، س ۱، ش ۱۷، ۱۱) و به عکس مانند آن چه که در شیراز اتفاق افتاد. و یا در تبریز روی داد^۱ به هر طریق مانع کار خیر هستیم.

به هر حال نویسنده جریده به هنر زبانی که می توانسته سعی نموده لزوم تعلیم و تربیت و نیاز به علم و تخصص در هنر شغل و شمنی را به خوانندگان خود گوشزد نماید. به طور مثال می گوید: اگر «تاجر علم تجازت بداند» و یا اگر «صراف علم حساب» و «نجار و بنا هندسه» بدانند و احیاناً «فلاح و زارع علم فلاح» آموخته باشند نه تنها ضرزی متوجه کسی نخواهد شد بلکه بر توسعه و پیشرفت کشور افزوده خواهد شد. (ثریا، س ۲، ش ۱۹، ۱۱-۱۸)

گاهی نیز به دولتمردان تاخته و حتی از اداره معارف باز خواست هزینه و دخل و خرج مدارس تحت نظرش را کرده است (ثریا، س ۱، ش ۴۰، ۱۰ و ۹) که طبیعتاً جز رنجش اداره معارف سودی به دنبال نداشت. (ثریا، س ۲، ش ۱۴، ۷-۹)

سیاست جهانی: یکی دیگر از محورهای بحث ثریا، مانند بیشتر جراید مترقی روزگار خود، مورد پرداختن به مسائل سیاسی روز جهان بود. او نیز مانند بسیاری دیگر از همفکرانش بر این عقیده بود که موقعیت ایران به گونه ای است که نمی تواند از تحولات جهانی به دور بماند و در واقع ایران ناخواسته و نادانسته درگیر رقابت های کشورهای بزرگ و قدرتمند شده و از این روی بسیاری از حوادث و تحولات سیاسی در اروپا تأثیر مستقیم بر وضعیت کشور دارد؛ بدین

۱. انتظام الملک فرزند قوام الملک در صدد ایجاد اصلاحاتی در شیراز برآمده بود از جمله یک کارگاه قالیبافی برای بچه های یتیم ایجاد کرده بود. همچنین در صدد برآمده بود مدرسه ای خاص کودکان یتیم افتتاح نماید. پس از آن که مقدمات کار فراهم شد و روزی برای افتتاح مدرسه تعیین کردید با مخالفت هایی روبرو شد و سه روز قبل از افتتاح مدرسه تکفیر شد. ثریا، سال

اول، شماره ۲۲، ص ۷ و ۸

۲. مربوط به حکم تکفیر مدرسه تربیت در تبریز. ثریا، سال اول، شماره ۳۶، ص ۷ و ۶.

جهت اطلاع از مسائل روزآمد سیاسی جهان می تواند ایرانیان را از اوضاع جهانی و دسته بندی های سیاسی و غیره آگاه سازد.

ثریا، در خود رسالتی برای بیدار سازی مردم می دید. از این روی هر هفته به بیان پاره ای از مهمترین مسایل سیاسی جهان می پرداخت و تلاش می کرد نشان دهد که غرب در سایر کشورها تنها در پی اهداف سیاسی، اقتصادی و استعماری خود می باشد و همچنین تمام دسته بندی های سیاسی جهان و یا تغییر روش ها صرفاً برای چپاول بیشتر کشور های آسیایی و آفریقایی است.^۱

ثریا از همان شماره نخست با طرح مسأله اتحاد آلمان و عثمانی، به بیان این موضوع می پردازد که هدف آلمان از این اتحاد داشتن «معین و دوست قوی» در مقابل فرانسه است تا او را از اندیشه اتحاد با روس علیه آلمان باز دارد. در همین شماره، مختصری هم درباره جزیره کبرت سخن می گوید؛ که دولت انگلیس و ایتالیا و فرانسه اصرار به تخلیه خاک این کشور از سوی قوای عثمانی دارند، حال آن که دولت روس مخالف است. سپس از «شر و حيله و روباه بازی دول اجانب» به خداوند پناه می برد و دعا می کند که خداوند اسلام و دولت های مسلمان را حفظ فرماید. (ثریا، س ۱، ش ۱، ۴)

غالباً تازه ترین اخبار جهان غرب ذیل عنوان «تلگراف» ذکر می شد، به ویژه در شماره های نخست که هنوز در مورد ایران مطالب زیادی نبود، صفحات بیشتری به اخبار خارجی اختصاص یافته است. وی با بیان نقاط ضعف و قوت کشور های مختلف سعی در آگاه سازی ملت و دولت ایران دارد، مثلاً از دولت اسپانیا انتقاد می کند که به دلیل نادانی آن چه را در گذشته داشته از دست داده (ثریا، س ۱، ش ۱۰، ۱۱) و تنها به این دل خوش می کند که مجسمه کریستف کلمب را سنگسار نماید.^۲ در عوض توصیه می نماید که چشم دل باید باز کرد و دید که ژاپن کوچک به

۱. ایران پیش از این در جنگ های ایران و روس طعم دسته بندی ها و سیاست های پنهان دول غرب را چشیده بود. در مورد جنگ های ایران و روس رجوع شود به: علی اکبر بینا، تاریخ سیاسی و دیپلماسی ایران، ج ۴، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.

۲. وی می نویسد: «در شهر کارانادا واقع در جنوب غربی اسپانیا جمع کثیری از طایفه نسوان اجتماع کرده مجسمه کریستف کلمب را سنگ باران کردند زیرا مشارالیه کاشف آمریکا گردید و به واسطه آمریکا دولت اسپانیا ضعیف شد و ملت آن خوار و

دلیل سیاست صحیح و انتخاب راه درست چین بزرگ را پشت سر گذاشته است. (ثریا، س ۱، ش ۱۰، ۱۱ و س ۱، ش ۱۴، ۱۰)

نویسنده ضمن آن که از دراز دستی غرب در کشور های آسیایی و آفریقایی مطالب زیادی می نویسد سعی می کند چهره خشن و کریه آنان را در کشتار بی پناهان نشان دهد. (ثریا، س ۱، ش ۲۳، ۴) وی اشاراتی نیز به جنگ سرد و شرایط بحرانی اروپا در آن زمان دارد و این که آنان برای جلوگیری از این شرایط در صدد خلع سلاح عمومی هستند و در لاهه «مجلس نزع سلاح» بر پا داشته اند. اما خود وی علی رغم آن که مرتب اخبار مربوط به این گردهم آیی را گزارش می دهد با توجه به آگاهی ها و درایتی که دارد پیش بینی می کند که موفقیت این جلسه «از نوادر و غرائب... بلکه تا حدی از حیز امکان» به دور است و در این صورت باید در قرن بیستم منتظر آشفته گی جهانی و جنگی خانمانسور باشیم: (ثریا، س ۱، ش ۳۰، ۲)

ثریا هر از گاهی نیز هشدار می دهد که باید بسیار مراقب بود چرا که غرب برای نابودی اقتصاد سایر کشور ها به نفع اهداف دراز مدت خود، برنامه هایی از پیش تعیین شده دارد. (ثریا، س ۱، ش ۱۵، ۱۲)

نقش استعماری غرب در ایران: به مرور ایام که جریده ثریا پا می گیرد، به جای اخبار سیاسی جهان بیشتر به ذکر اخبار خارجی که ارتباط مستقیم با مسائل داخلی ایران دارد، می پردازد. حتی سعی در بیدار کردن غرور ملی شاه و درباریان دارد در جایی می نویسد: اینک که هنوز کشوری مستقل داریم و پادشاهی و دولتی، هیچکس «حق شرعی» بر کشور ما ندارد و «مالک و صاحب ایران ما نیستیم»، باید تمام تلاش خود را بکنیم تا ایران را از گزند حوادث مصون نگاه داریم. (ثریا، س ۱، ش ۲۶، ۱۰)

سیاست های انگلیس (ثریا، س ۱، ش ۲، ۸) و سایر دول (ثریا، س ۱، ش ۲۸، ۸) در خلیج فارس، ترس انگلستان از پیدا شدن رقیبی در منطقه از موضوعاتی است که بدان پرداخته شده است. البته این در حالی بود که انگلستان در ایران نه تنها در منطقه جنوب بلکه در سراسر کشور دارای پایگاه های قوی و استراتژیکی بود. پایگاه هایی که می توانست شریان حیاتی جامعه ایران را در

دست داشته باشد، مانند بانک شاهنشاهی و خطوط تلگراف.^۱ اما با این وجود باز نگران از دست دادن موقعیت خود (تریا، س ۱، ش ۳۹، ۷) و افتادن بازار تجارت ایران به دست روس‌ها بود و حتی نگران کننده تر برای انگلیس آن که ایرانیان به خود آمده و سر و سامانی به مملکت خود بدهند و بازار تجارت انگلیس را از دستش خارج سازند.^۲ وی معتقد بود به این دلیل انگلستان هر چه قدر هم که گرفتار مسائل دیگر باشد، ایران و خلیج فارس را به حال خود رها نخواهد کرد. همچنین از اقدامات روسیه اظهار نگرانی بسیار می‌کند. (تریا، س ۷، ش ۳۹، ۱۶) تریا از دست دادن بخش‌هایی مختلفی از قلمرو ایران را ناشی از بی‌توجهی دولت و سیاست‌های مکارانه دول استعمارگر می‌داند، به ویژه در مورد مناطقی از بلوچستان می‌گوید: ابتدا هرات علی‌رغم سابقه پیوندش با ایران، از کشور جدا شد و سپس با ترفند‌های انگلیس و کشیدن خط مرزی میان ایران و افغانستان، قسمت‌های زیادی از بلوچستان از دست رفت. حال آنکه حاکم این نواحی به حکومت ایران تمایل داشت (افشار، ۱۳۷۸، ۱۷۰ و ۱۷۱). ولی به دلیل نادانی و بی‌توجهی دولت ایران، این قسمت‌ها از نقشه جغرافیایی ایران حذف شد. البته وی تأکید می‌کند که این تنها مناطق ارضی نیست که از دست می‌رود بلکه سرمایه‌های اقتصادی و حتی آثار فرهنگی^۳ این مرز و بوم هم دستخوش تجاوز و غارت

۱. شخصی به نام ایس اشلی در مورد سیاست انگلیس و روس در روزنامه دلی مایل می‌نویسد: «... دو نفوذ بزرگ پستیکی ما امروز در ایران مالکیم که یکی خدمت تلگراف هند و دیگری بانک شاهنشاهی است... رجوع شود به: تریا، سال اول، شماره ۲۹، ص ۱۰».

۲. «عجب است که مکرر شاه شهید می‌فرموده اند که خان بخاران را که خودش میل تبعیت ایران است در تحت تابعیت آرید و حکام و ولات کرمان همه را سهل شمرده، هیچ اعتنایی نکردند و مکرر خان مشارالیه عمال خویش را برای نیل به این مقصود به کرمان فرستاد و کسی متحمل وی نگشت ناچار به انگلیس پیوند کرده ابناى جزائر بریطانیه مالک اراضی وی گردیدند...». تریا، سال دوم، شماره ۱۵، ص ۱۲.

۳. تریا به فعالیت‌های مادام دیو لافوا آشاره دارد که امتیاز حفاری در قلعه شوش را از دولت گرفته و مشغول خارج کردن آثار آن عهد و حتی خزائن به دست آمده در قلعه هاست. خبرنگار تریا که از بغداد این مطلب را برای جریده می‌فرستد بسیار اظهار ناراحتی کرده و می‌گوید: «... شما ببینید تنگ و عاری در عالم از این بالاتر می‌شود که زنی از اروپا برخیزد و به ایران بیاید و مالک خزائن و نقایس صنایع ملوک فرس و آبا و اجداد ما گردد و ما ایرانی‌ها خودمان آن قدر بصیرت و بینایی نداشته باشیم و از تاریخ بی‌اطلاع که در شوشتر هفت نفر از سلاطین بزرگ فرس مانند هوشنگ و داراب و غیره سالهای سال سلطنت کردند و خزائن و نقایس صنایع آنها به واسطه انقلاب روزگار و حوادث زمان مدفون و مستور بمانند...». تریا، سال دوم، شماره ۱۹، ص ۷.

غریبان واقع شده است. ثریا به کرات اشاره می کند که در اثر بی توجهی دولتمردان ایران مراکز مهم اقتصادی مانند بانک، اداره گمرکات، اداره پست و... هم به دست بیگانگان افتاده است.

نابسامانی اقتصادی: بی شک عذم آگاهی مردم نه تنها نمی توانست جلو نابسامانی های اقتصادی را بگیرد بلکه گاه باعث می شد وضعیت موجود را به همان شکلی که بود پذیرا باشند. به این جهت جراید در صدد برآمدند در این زمینه تا حدی به مردم آگاهی دهند. ثریا نیز به این منظور به طرق مختلف از جمله از زبان خبرنگاران و خوانندگان خود مطالبی را درج می کرد:

مشکلات و معضلات را به نوعی همه حس می کردند، اما کمتر کسی دلیل آن را می دانست. از این روی این پرسش وجود داشت که ریشه این بدبختی ها چیست؟ چرا جامعه در چنین شرایطی قرار گرفته است؟ مسبب بدبختی ها خودمان هستیم یا بیگانگان؟ چگونه می توان شرایط موجود را تغییر و گذشته را جبران کرد؟ از کجا باید آغاز کرد؟ کدام امور اولویت دارند؟ چه تغییراتی باید در نظام حکومت داده شود؟ ... این ها پرسش هایی بود که ذهن وطن خواهان را به خود مشغول داشته بود. از این روی علیمحمد کاشانی هر بار یا خود یکی از این پرسش ها را مطرح و در صدد پاسخگویی به آن برمی آمد و یا این که در قالب نامه های رسیده بیان می کرد.^۱

از دیدگاه ثریا، یکی از عوامل نابسامانی اقتصادی، خرابی سیستم مالیاتی کشور بود؛ چرا که از یک سو مالیات، درآمد ثابت و مطمئنی برای حکومت است و از دیگر سوی میزان و نحوه اخذ آن تأثیرات عمیقی بر حیات اقتصادی و اجتماعی جامعه دارد. از این روی وطن پرستان پیش از هر چیز

رساله جامع علوم انسانی

۱. مثلاً نامه ای از سوی یکی از ایرانیان مقیم مصر در شماره ۲۸، ثریا چاپ شده است که طی آن نویسنده ضمن انتقاد و بیان معضلات کشور به ثریا هشدار می دهد که «اگر می خواهید یک روزنامه ملی باشد، باید منافع دولت و مصالح رعیت را ملاحظه نماید» و چنین کاری میسر نخواهد بود مگر آن که معایب کار را بکند یک برشمارد و تا دولت و ملت در صدد اصلاح آن برآیند. سپس خود وعده می کند که در چهار مورد برای ثریا مقاله بفرستد به آن شرط که آنها را چاپ کند و خود نیز در همان باب سخن گوید تا همه مردم به وظایف خود آشنا شوند.

اولین موردی که بیان می کند مالیات و «شعب آن که عبارت از تیول و وظیفه و مستمری باشد و واردات و صادرات» سپس در مورد «دوایر دولتی و عرفیه و شعب متعلقه به آن از قبیل حکومت فروشی و کثرت القاب و مناصب و اسم های بی رسم ... است و سومین مورد درباره «اریاب و راعی و دعاوی مسجد و منبر» و آخرین مورد «تعیین تکالیف و شئون ملت». ثریا، سال اول، شماره ۲۸، ص ۹ الی ۱۳.

توصیه می کنند که باید سیستم مالیاتی اصلاح شود. اما از کجا و چگونه و به دست چه کسی؟ از موضوعاتی است که جراید این عصر و از جمله ثریا بسیار به آن پرداخته اند.

ثریا به این منظور شیوه کار کشورهای مترقی را به دولتمردان ایران گوشزد می کند و می گوید در تمام ممالک اروپایی رسم بر این است که در پایان هر سال دولت خرج و دخل خود را در جراید رسمی کشور اعلام کند و این کار هم باعث اطلاع مردم و هم اعتماد آنان به دولت می شود. همچنین هر ساله یک کتابچه مالیاتی تهیه می کنند که این خود به برنامه ریزی آینده دولت کمک می نماید. (ثریا، سن ۱، ش ۷، ۱۹) نکته ظریفی که ثریا به دولت یاد آوری می کند آن است که اگر مردم بدانند مالیاتی که می دهند در کجا صرف می شود، به هنگام نیاز دولت به اخذ مالیات بیشتر، همکاری کرده و مالیات اضافی را قبول خواهند کرد. همچنین ذکر می کند که در آن کشور ها کلیه مالکان زمین، بدون در نظر گرفتن مقام و منصب آنان طبق قانون مالیات می پردازند،^۱ در حالیکه در ایران از زمان عباس میرزا که سعی در ایجاد اصلاحاتی داشته و یک کتابچه مالیاتی مختصر تهیه شده، علی رغم تغییرات بسیار در مشاغل، هنوز هیچ تغییری در آن دفترچه داده نشده است. (ثریا، س ۱، ش ۱۴، ۳۹)

وی همچنین بی اطلاعی دولتیان از میزان درآمدهای گمرکات و تلگراف را مثال می زند (ثریا، س ۱، ش ۳۴، ۸-۱۰) و می گوید علاوه بر این حتی نمی توانند بر روی صادرات و واردات خود کنترلی داشته باشند و مثالی از ممنوعیت ورود تبنیک در آن سال می آورد که «کنل میت» گزارش داده که تجارت این کالا به میزان «دوازده هزار و پانصد لیره» در این سال بیش از هر سال بوده است. (ثریا، س ۱، ش ۱۴، ۳۹)

وی در نهایت، از وضعیت تلگراف اظهار تأسف می کند و معتقد است تلگراف از مواردی است که دولت باید به طور منظم از آن بهره برداری کند، اما به دلیل نامرتب بودن تلگرافخانه و نیز خیانت تلگرافچی در فروختن مطالب سری و حتی گاه جاسوس بودن این مأموران، این سازمان نمی تواند برای دولت مدخل قابل اعتمادی باشد. (ثریا، س ۱، ش ۳۶، ۱۵)

۱. ثریا به کرات از تخفیفات مالیاتی که اشراف و شاهزادگان و غیره به عناوین مختلف می گرفتند گلایه دارد. ثریا، سال دوم،

از دیدگاه علیمحمد کاشانی مشکلات به همین جا ختم نمی شود بلکه حیف و میل بودجه دولتی، داشتن تعداد بسیاری مواجب خوار و «مستمری بگیر به درد نخور» (ثریا، س ۱، ش ۴۵، ۱۳) که به علت عدم برنامه ریزی هر یک بر سر پستی است که اصلاً تخصصی دز آن ندارد (مثلاً متخصص تلگراف است اما رئیس پست نمی شود و...)، هر روز بر معضلات اجتماعی افزوده می شود. (ثریا، س ۱، ش ۴۳، ۱۴)

اگر رواج ارتشاء را نیز به مسائل فوق اضافه کنیم بیشتر به نابسامانی اقتصادی پی خواهیم برد. ثریا موارد بسیاری از رشوه خواری و فرار از مجازات با پرداخت «پیشکش و صرف قهوه خانه مبارکه» سخن گفته است. (ثریا، س ۱، ش ۴۲، ۱۳) همچنین باز شدن پای اجانب به ایران و آمدن افرادی چون سر جان ملکم (رایت، ۱۳۵۹، ۱۵) را دز همین رشوه خواری می بیند. البته می گوید «ما از ملکم و امثال آن شکایت نداریم بلکه از رجال محترم دولت خویش دل به درد داریم که حیات ایران را فقط برای منافع شخصی بفروختند». (ثریا، س ۱، ش ۴۴، ۱۵) وی این خود فروشی و میهن فروشی را تنها ناشی از جهل و نادانی نمی داند. بلکه از عدم علاقه به میهن و سرنوشت آیندگان می داند. (ثریا، س ۱، ش ۵، ۲۰)

همچنین به عواقب ارتشاء در جامعه می پردازد و در مورد خرید و فروش مناصب که ناشی از همین مسأله است، می نویسد: «سالی چند بار دز دربار گردون مدار دولت بازار حراج و مزایده» باز می شد. (ثریا، س ۱، ش ۴۲، ۱۳) واضح است که کسی که از این راه به مقام و منصبی دست یابد در طول کار سعی می کند که جبران خسارت وارده را کرده و حتی چندین برابر پول از مردم دریافت کند. (ثریا، س ۲، ش ۱۳، ۸) این مسأله نیز تنها در مورد صاحبان مناصب در داخل ایران نبود بلکه مأموران ایران در خارج از کشور نیز همین روش را دنبال می کردند تا جایی که ثریا می گوید عملکرد وزارت خارجه دقیقاً چون آئینه ای از امورات داخله ایران بود و کاری جز بی آبرو کردن کشور در انظار بیگانگان نداشت. (ثریا، س ۲، ش ۱، ۱۲)

تشویق تجارت و صنایع داخلی: از محاسن نویسنده ثریا آن است که تنها به بیان دردها نمی پردازد بلکه سعی می کند درمان آنها را نیز بیان کند. در طول مقالاتش هر جا که از معضلی اجتماعی سخن می گوید در کنارش برای خوانندگان، پند و اندرزنی نیز دارد و سعی می کند راه

چاره ای نشان دهد. اما علاوه بر این مطالب از جمله حامیان صنایع داخلی و تجارت کالاهای ایرانی به دست تجار ایرانی است.

معتقد بود که «مخارج اهالی وطن نسبت به پنجاه سال قبل پنج برابر شده» است حال آن که «مداخل چندین برابر نقصان کرده» است چرا که کالاهای وارداتی جایگزین محصولات داخلی شده مثلاً کلاه نمد که قرن ها سرپوش مردان ایرانی بود جای خود را به کلاه ماهوت فرنگی داده است. در نتیجه هم ارز خارج می شود و هم افراد بسیاری بیکار شده اند. (ثریا، س ۱، ش ۸، ۱۱)

جالب توجه آن است که تشویق های جراید و بسیاری از وطن پرستان باعث شد در برخی شهر ها حکم به استفاده از منسوجات ایرانی^۱ شود و حتی شرکت ها و کمپانی هایی به این منظور ایجاد گردید^۲ که از جمله آنها می توان به «شرکت اسلامیة اصفهان» اشاره کرد که به همت گروهی از تجار^۳ و با حمایت برخی از علماء (نجفی، ۱۳۶۹). و نیز حاکم شهر فعالیت گسترده ای را آغاز کرده بود. آنها کارگاه ها و کارخانه های پارچه بافی تأسیس کرده و سعی داشتند استفاده از منسوجات وطنی را در حکم یک وظیفه شرعی قلمداد نمایند (ثریا، س ۱، ش ۳۰، ۴)، حتی پس از چندی ضرب العجلی تعیین گردید و پوشیدن منسوجات فرنگی پس از آن مدت حرام اعلام شد. (ثریا، س ۱، ش ۵۱، ۲) این مسأله در روزنامه های انگلستان نیز انعکاس یافت. یکی از این جراید می نویسد: تحقق چنین امری «سکته بزرگی به تجارت انگلیس» نه تنها در اصفهان بلکه در خلیج فارس وارد خواهد کرد. (ثریا، س ۱، ش ۴۶، ۱۱) این مسائل را جراید وطن خواه از جمله ثریا به طور مرتب در روزنامه خود منعکس می کرد و تلاش داشت حتی الامکان مردم را آگاه سازد. حتی سعی کرده توصیه هایی را برای بهبود کار شرکت چه از جانب خود و چه از زبان

۱. آقا نجفی در اصفهان از جمله کسانی است که چنین حکمی صادر کرد. ثریا، سال اول، شماره ۳۰، ص ۴۱.

۲. از جمله: کمپانی تجارت فارس، کمپانی بوشهر، شرکت اسلامیة اصفهان، کمپانی عشق آباد، کمپانی محمودیه در اصفهان و غیره.

۳. اشامی برخی از مؤسسين و دست اندکاران این شرکت عبارت است از: حاجی محمد حسین صاحب تاجر کازرونی (رئیس شرکت)، حاجی میرزا محمد مشککی تاجر اصفهانی، حاجی محمد جعفر تاجر اصفهانی، حاجی میرزا اسدالله تاجر اصفهانی، معروف به نقشینه، حاجی محمد کاظم تاجر اصفهانی و حاجی میرزا علی نقشینه.

خوانندگان در جریده درج کند که ظاهراً دست اندرکاران شرکت^۱ نیز از توصیه های او استقبال می کرده اند. (ثریا، س ۱، ش ۴۷، ۱۰ و س ۱، ش ۵، ۵۴)

تبلیغاتی که در این زمینه انجام شد، چنان در دولتیان تأثیر گذاشت که مظفرالدین شاه در سلام عید فطر سال ۱۳۱۷، نطقی در حمایت از شرکت اسلامی و به طور کلی در حمایت از صنایع داخلی ایراد کرد.^۲

نتیجه

آن چه از بررسی این جریده به دست آمد نشان می دهد که این جریده نه تنها بسیاری از حوادث تاریخی مهم زمان خود را در ضبط نموده بلکه با تحلیل وقایع و ارتباط آن با مسائلی که در غرب و سایر جهان می گذشت، نشان داده که ایران آن روز در چه موقعیتی قرار داشته است. تحلیل این وقایع که به طور همزمان در جریده ثریا انجام می پذیرفت، گویای میزان آگاهی برخی وطن دوستان و در مقابل غفلت دولتمردان می باشد. میزان جهل عمومی که در ارتباط با مسائل مختلف جامعه نشان داده شده است، دلیل بخشی از نابسامانی ها و نیز عقیم ماندن برخی فعالیت ها را نشان می دهد.

علاوه بر این، با مطالعه این جریده می توان به شرایط اجتماعی پیش از مشروطیت و زمینه های مناسبی که در جامعه به وجود آمده بود، پی برد. زبان و بیان جریده و مخاطب قرار دادن اقشار مختلف جامعه از یک سو نشان از مردمی بودن جریده دارد و از دیگر سوی دال بر آگاهی نویسنده بر این مسأله است که اگر قرار باشد تغییرات و اصلاحاتی در جامعه صورت پذیرد باید تمام اقشار در آن به نحوی از انحاء دخالت داشته باشند تا مضمون واقع شود.

استقبال مردم از این جریده که حتی علی رغم ممنوعیت هایی که گاه برای ورودش به ایران وجود داشت، هم حکایت از شوق و رغبت مردم به دانستن حقایق دزد و هم گویای آن است که

۱. در شماره های مختلف ثریا اطلاعات بسیار مفیدی در خصوص این شرکت می توان به دست آورد.

۲. متن سخنرانی شاه در جریده آورده شده است. ثریا، سال دوم، شماره ۲۲، ص ۶.

نویسنده توانسته در طول کوتاه انتشار اعتماد مردم را به خود جلب نماید. حتی سرویس خبرگیری آن که غالباً مردمی است نشان از احساس نیاز به تحول و پیشرفت در جامعه دارد:

در نهایت دادن زاه کار و پیشادهای عملی، برای مقابله با معضلات و مشکلات اجتماعی و فرهنگی را باید از ویژگی مثبت این جریده دانست که تنها به بیان مشکلات نپرداخته است.

منابع

- اعتماد السلطنه، (۱۳۶۳) المآثر والآثار، به کوشش ایرج افشار، تهران، اساطیر.
- افشار، ایرج، (۱۳۷۱) بلوچستان و تمدن دیرینه آن، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- براون، ادوارد، (بی تا) مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت، ترجمه محمد عباسی، تهران، کانون معرفت.
- بنا، علی اکبر، (۱۳۴۸) تاریخ سیاسی و دیپلماسی ایران، ج ۴، تهران، دانشگاه تهران.
- دهخدا، علی اکبر، (بی تا)، فرهنگ دهخدا، تهران، موسسه لغت نامه دهخدا.
- رایت، دنیس، (۱۳۵۹) انگلیسها در میان ایرانیان، ترجمه لطفعلی خنجی، تهران، امیر کبیر.
- رشدیه، شمس الدین، (۱۳۶۲) سوانح عمر، تهران، نشر تاریخ ایران.
- رشدیه، فخر الدین، (۱۳۷۰) زندگینامه پیر معارف رشدیه، بنیانگذار فرهنگ نوین، تهران، انتشارات هیرمند.
- صدر هاشمی، محمد، (۱۳۶۳) تاریخ جراید و مجلات ایران، ج ۲، اصفهان، انتشارات کمال.
- فلاندن، اوژن، (۱۳۲۴) سفرنامه اوژن فلاندن به ایران، ترجمه حسین نورصادقی، بی جا، نقش جهان.
- کوزن، جرج، (۱۳۶۲) ایران و قضیه ایران، ترجمه وحید مازندرانی، ج ۲، تهران، علمی فرهنگی.
- کسروی، احمد، (۱۳۶۳) تاریخ مشروطه ایران، ج ۱۴، تهران، امیر کبیر.
- کهن، گوئل، (۱۳۶۳) تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، تهران، آگاه.
- مجله ثریا، (۱۳۱۶-۱۳۱۸)، شماره های ۲۷-۱، قاهره.

مورا آندره، (۱۳۲۶) تاریخ انگلستان، ترجمه غلامعلی قاسمی، تهران، کتاب امروز.
نجفی، موسی، (۱۳۶۹) اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت بیدارگر حاج آقا نورالله اصفهانی، بی جا، کلینی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی